

سیاست‌های آتلانتیکی فرانسه در دوران ریاست جمهوری شیراک و سارکوزی

سیدجلال دهقانی فیروز آبادی^۱، سید مرتضی نوعی باغبان، منصوره حقیقی کفاش

استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی تهران

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

NOIE1364@yahoo.com

دانشجوی کارشناسی ارشد دیپلماسی دانشکده روابط بین‌الملل

چکیده:

از دوران ریاست جمهوری دوگل، اصول گلیسم در سیاست خارجی فرانسه حاکم شد. یکی از مباحث بسیار مهم در سیاست خارجی دوگل، اصل حفظ استقلال فرانسه در نظام بین‌الملل و تعامل این کشور با آمریکا به عنوان یکی از ابرقدرت‌های نظام بین‌الملل بوده است. لذا پس از دوگل، روسای جمهوری فرانسه - چه از جناح راست و چه از جناح چپ - همواره می‌کوشیدند استقلال سیاست خارجی فرانسه را در قبال آمریکا حفظ کنند. شیراک از جمله رؤسای جمهوری بود، که براساس سنت گلیسم در سیاست خارجی فرانسه، درصدد حفظ استقلال در نظام بین‌الملل برآمد، اما پس از شیراک، سارکوزی در دوران مبارزات انتخاباتی‌اش با شعار گسست از گذشته، سعی داشت روابط با آمریکا را گسترش دهد و روابط فرآتلانتیکی در سیاست خارجی فرانسه را تقویت کند. بنابراین، با راه‌یابی سارکوزی به کاخ الیزه ما شاهد مجموعه تحولاتی در روابط فرانسه با آمریکا، هستیم؛ به گونه‌ای که برخی سیاست خارجی سارکوزی را منفک شده از رؤسای جمهور پیشینش می‌دانند.

واژه‌های کلیدی: اصول گلیسم، سیاست‌های آمریکا ستیزی، سیاست‌های اروپا مدارانه، سیاست‌های آتلانتیک گرایانه، شیراک، سارکوزی.

مقدمه:

امریکا، بازگشت فرانسه به بخش فرماندهی نظامی ناتو و تمجید از اسرائیل، از جمله شعارهایی بودند که بسیاری از تحلیلگران را به این گمان واداشت که اصول گلیسم در سیاست خارجی فرانسه رخت خواهد بست.

هدف ما در این تحقیق پاسخگویی به این سؤال‌هاست. سیاست شیراک در قبال امریکا چگونه بوده است؟ ریشه‌های آمریکاستیزی در سیاست خارجی فرانسه و سنت گلیسم چیست؟ سیاست‌های آتلانتیکی سارکوزی چگونه است؟ آیا همان گونه که سارکوزی مدعی بوده، دست از سنت گلیسم در سیاست خارجی فرانسه کشیده و سیاست‌های آتلانتیکی را جایگزین آن کرده است؟

۱- ریشه‌های آمریکاستیزی در فرانسه

از زمان دوگل تا به امروز، روابط امریکا همواره فراز و نشیب‌های فراوانی داشته است؛ به این معنی که برخلاف انگلستان که سیاست‌های تعاملی صرف را در قبال امریکا پی‌گیری نموده است، فرانسه در کنار سیاست‌های تعاملی، سیاست‌های تقابلی با امریکا را پی‌گیری کرده است. در شکل‌گیری سیاست‌های تقابلی فرانسه در قبال امریکا، عوامل گوناگون فرهنگی، تاریخی، سیاسی و ... دخیل هستند، که در نتیجه این عوامل درهم تنیده، سیاست‌های فرانسه در قبال ضدیت آمریکایی شکل می‌گیرد، که این عوامل عبارتند از:

الف) فرهنگ سیاسی: فرهنگ سیاسی مردم امریکا و فرانسه بیشتر از حوادث تاریخی و بویژه انقلاب‌های مهم تاریخی آنها شکل گرفته است. این دو انقلاب به صورت مجزا از نقش فرد، دولت و مذهب، در جامعه

شیراک از جمله رؤسای جمهوری بود که اندیشه‌های گلیسم را در روابط خود با امریکا، و به طور کلی نظام بین‌الملل، سرلوحه کار خویش قرار داد. توجه به جهان چند قطبی و چند جانبه‌گرایی در سیاست خارجی شیراک، در جهت ایجاد توازن در مقابل یکه تازی‌های امریکا در نظام بین‌الملل، برگرفته از اندیشه‌ها و تفکرات دوگل در سیاست خارجی فرانسه بود. همواره سه اصل دوگل در سیاست خارجی؛ یعنی اتحاد و همبستگی، حفظ شکوه و عظمت فرانسه و استقلال، اصولی بودند که در سیاست خارجی شیراک در مقابل امریکا، به کار برده می‌شد. تاکید بر تقویت اتحادیه اروپا، توجه به چند جانبه‌گرایی و نهادهای چند جانبه بین‌المللی، اعتقاد به نظام چند قطبی در مقابل نظام تک قطبی، سیاست‌های مستقل عربی، گسترش روابط با روسیه و آلمان، از جمله اقداماتی بودند که در راستای سیاست‌های گلیستی، در قبال امریکا همواره پی‌گیری می‌شد.

بنابراین، در دوران ریاست جمهوری شیراک ما شاهد تداوم سنت گلیستی در روابط فرانسه با امریکا بودیم. با وجود این، در دوران مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۷ شخصی به پیروزی رسید، که شعار اصلی او گسست از گذشته و گسترش روابط با کاخ سفید بود. سارکوزی در دوران مبارزات انتخاباتی معتقد بود که از زمان دوگل تا پایان ریاست جمهوری شیراک، سیاست خارجی این کشور به رغم تحولات گوناگون بین‌المللی، تغییر زیادی نکرده است. از نظر سارکوزی، به علت تحولات زیربنایی مهم در نظام بین‌المللی؛ یعنی پایان نظام دو قطبی، افزایش برخورد تمدن‌ها، تهدید تروریسم و روند جهانی شدن، تغییر سیاست خارجی فرانسه امری ضروری است. بحث نزدیکی به

یکی دیگر از عوامل سیاست‌های ضدآمریکایی فرانسه، به اتخاذ سیاست‌های خودمحوارانه آمریکا برمی‌گردد. هر زمان آمریکا سیاست‌های یک جانبه‌گرایانه را سرلوحه خود قرار داده، ما شاهد برجسته شدن سیاست‌های ضد آمریکایی در فرانسه بوده‌ایم. نمونه عینی این مسأله، حمله به عراق و مخالفت جدی شیراک با اقدامات کاخ سفید در عرصه بین‌المللی بود.

(ر) حوادث تاریخی: رویدادهای تاریخی، یکی از عوامل مؤثر در نمونه تعامل کشورها با یکدیگر است. در روابط آمریکا و فرانسه، اولین تعامل دو کشور به جریان استقلال آمریکا و کمک‌های نظامی فرانسه در آن سال‌های نبرد بر می‌گردد. با وجود تمام این همکاری‌ها، پس از استقلال آمریکا و بهبود روابط با انگلستان، با انعقاد معاهده جی^۱ در سال ۱۷۹۴ و انتقال قدرت از شاهنشاهی به حکومت انقلابی، دوستی دو کشور به تنش بین آنها مبدل گردید. از اواخر قرن هجدهم، تا جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۷ روابط بین دو کشور تیره و تار بود. همچنین، پس از تجدید اتحاد نظامی در طول جنگ جهانی اول، آمریکا در کنار انگلستان مخالف ادعاهای فرانسه در ارتباط با باقی- ماندن در راین^۲ بودند و به دنبال آن، با تصویب نشدن معاهده ورسای توسط کنگره آمریکا، ضمانت امنیتی انگلو-آمریکا برای فرانسه از میان رفت (Cogan, 2008: 6-7). واقعه تاریخی دیگر، مربوط به شیوه عملکرد روزولت در واکنش به بدترین شرایط فرانسه، در جنگ جهانی دوم بود. در طول اشغال فرانسه توسط آلمان‌ها، روزولت هیچ‌گونه اقدامی را در دستور کار خود قرار نداد و هیچ‌گونه همکاری نسبت

سخن به میان می‌آورند (Cogan, 2008: 4).

فرهنگ سیاسی آمریکا به طرز کاملاً متفاوتی از اروپا شکل گرفته است. نخستین عنصر منحصر به فردی که آن را از اروپا متمایز می‌نماید. دومین عنصر در ساخت فرهنگ سیاسی آمریکا، میراث نژادپرستانه و تاریخ برده‌داری آن، قتل عام سرخپوستان و تحقیر دیگر مردم است؛ موضوعی که در اروپا نظیر ندارد (امین، ۱۳۸۵: ۴۰۸-۴۰۹). از سوی دیگر، توجه به مذهب و نقش آن در جامعه، در فرهنگ سیاسی مردم آمریکا با فرهنگ سیاسی مردم اروپا کاملاً متفاوت و از آن متمایز است.

به طور کلی، یکی از عوامل شکل‌گیری اندیشه‌های ضدآمریکایی در فرانسه، علاوه بر اینکه به سبب تمایزات فرهنگ سیاسی دو ملت است، بیشتر به سبب تلاش‌های آمریکا در جهت تحمیل فرهنگ سیاسی خود بر دیگر ملت‌هاست که این مسأله از سوی فرانسه، که خود را در نتیجه انقلاب ۱۷۸۹، داعیه‌دار رهبری فرهنگی جهانی می‌داند، پذیرفته نشده است.

(ب) استثناگرایی فرانسه در تقابل با استثناگرایی آمریکا: از نظر و دیدگاه تاریخی، آمریکا و فرانسه به طور مشترک دارای دیدگاهی استثناگرایانه نسبت به ایدئولوژی ملی خود، به سبب سنت انقلابشان هستند. هر کدام معتقدند که فرهنگ سیاسی آنها، شامل اصول و ارزش‌هایی است که روابط بین‌المللی، باید مبتنی بر آن پایه‌گذاری گردد (Bowen, 2005: 101).

(ج) هراس از آمریکا: یکی دیگر از علل شکل‌گیری سیاست‌های ضدآمریکایی در فرانسه، به فرودستی در برابر آمریکا بر می‌گردد که به شکل‌گیری هراس فرانسویان از آمریکایی شدن جامعه منجر می‌گردد (ابونبی، ۱۳۸۷: ۶۳).

(د) سیاست‌های خودمحوارانه آمریکا: به طور کلی،

¹ Jay
² Rhine

۲-۱- اصول اساسی سیاست خارجی شیراک در قبال امریکا

به طور کلی، سیاست خارجی شیراک در قبال امریکا، تحت تاثیر اندیشه‌ها و اصول گلیسم، مبتنی بر سه اصل: حفظ مرتبه و عظمت فرانسه، اتحاد و همبستگی و استقلال فرانسه در طول دوازده سال ریاست جمهوری وی، تبلور یافت. لذا در قالب اندیشه‌های مطرح شده گلیسم در فرانسه، دو اصل اساسی در سیاست خارجی شیراک، در قبال کاخ سفید نمایان گردید، که عبارتند از: ۱- توجه به چند جانبه‌گرایی و تلاش در جهت تقویت نهادهای چند جانبه؛ ۲- تمرکز بر شکل‌گیری نظام چند قطبی. در قالب این نظام، اروپا به عنوان یکی از قطب‌های اصلی آن در مقابل اقدامات یک جانبه گرایانه کاخ سفید به شمار می‌آمد.

الف- چند جانبه‌گرایی: دیدگاه فرانسوی، چند جانبه‌گرایی را به عنوان ابزاری دیپلماتیک تلقی می‌کند، که بر دیگر رویکردها ترجیح دارد. فرانسه همواره از چندجانبه‌گرایی، به عنوان ابزاری برای مقابله امریکا استفاده نموده است. پایبندی شیراک به چندجانبه‌گرایی، به عنوان ابزاری برای دستیابی به جایگاه استثنایی فرانسه در نظام بین‌الملل است (خضری، ۱۳۸۸: ۴۶۵-۴۶۶).

علاوه بر موازنه نمودن امریکا در نظام بین‌الملل، دلیل دیگر فرانسه از تاکید بر چندجانبه‌گرایی و نهادهای چندجانبه، به موقعیت کلیدی فرانسه در بسیاری از نهادهای چندجانبه بین‌المللی بر می‌گردد. برای مثال، جایگاه ویژه فرانسه در شورای امنیت سازمان ملل و اتحادیه اروپا به عنوان نهادهای مؤثر چندجانبه از این قبیل هستند (Bowen, 2005: 112).

به اقدامات پنهانی دوگل، از خود نشان نداد (Cogan, 2008: 3-4).

ریشه تاریخی گرایش‌های ضدآمریکایی، صرفاً به این برهه تاریخی منتهی نمی‌شود، بلکه عملکرد انگلستان و امریکا پس از جنگ جهانی دوم، و بی‌توجهی به فرانسه در تحولات بین‌الملل، در تقویت اندیشه‌های ضدآمریکایی، تاثیر بسزایی داشتند. پس از جنگ جهانی دوم، امریکا به شدت با سیاست‌های استعماری فرانسه و دیدگاه‌های دوگل در حوزه دفاعی، امنیتی و سیاست‌های اروپایی وی به مخالف پرداخت. در زمان تشکیل ناتو، فرانسه به فراموشی سپرده شد و یک سال قبل از تاسیس ناتو، تشکیل آن توسط انگلیس و دو کشور کانادا و امریکا مورد مشاوره قرار گرفت که در آنجا، خبری از فرانسه نبود (کریمی، ۱۳۸۴: ۱۵۱-۱۵۶).

۲- سیاست‌های فرانسه در قبال امریکا در دوران شیراک

سیاست‌های شیراک در طول دوازده سال ریاست جمهوری، در قبال امریکا با فراز و فرودهای زیادی همراه بوده است. لذا تحت تاثیر عوامل گوناگون، در برخی از برهه‌ها ما شاهد تقویت سیاست‌های تعاملی با کاخ سفید بوده‌ایم و بالعکس در برخی از شرایط، سیاست‌های تقابلی با کاخ سفید در سیاست خارجی شیراک پررنگ گردیده است. بنابراین، در این بخش سعی بر آن داریم که به شرح کامل این تغییرات در سیاست خارجی فرانسه در قبال امریکا، در دوران شیراک پردازیم.

های آمریکا: از نظر شیراک روسیه یک شریک استراتژیک برای فرانسه، نه تنها برای اقدامات چند جانبه، بلکه برای شکل‌گیری جهان چند قطبی بود؛ بویژه از زمان روی کار آمدن پوتین در روسیه، شیراک به فکر گسترش روابط نزدیک بین دو کشور برآمد. لذا شیراک روابط قوی و دوستانه‌ای را با پوتین در طول ریاست جمهوری خود ایجاد نمود که در راستای این روابط حسنه، روابط اقتصادی دو کشور به طور فزاینده‌ای افزایش یافت (Gomart, 2007:147).

یکی از مسائلی که فرانسه و روسیه با یکدیگر در برابر سیاست‌های کاخ سفید همکاری داشتند، بحث معاهده ضد بالستیک^۱ بود. هر دو رئیس‌جمهور به طور کامل موافقت خود را در جهت گسترش و حفظ معاهده موشک‌های ضد بالستیک ابرار نمودند. لذا در همین راستا، دو رئیس‌جمهور به طور پنهانی به دولت آمریکا به منظور حفظ این معاهده، هشدار دادند، اما سرانجام با روی کار آمدن بوش به طور رسمی در ۳ ژوئن ۲۰۰۳، این معاهده قدیمی پایان یافت (Romanella, 2007:1-2).

یکی دیگر از مسائلی که شیراک و پوتین بیشترین همکاری را در تقابل با سیاست‌های آمریکا داشتند، بحث عراق بود. هر دوی آنها از همان ابتدای روابط دوستانه، به دنبال لغو تحریم‌ها علیه عراق بودند. علاوه بر مخالفت این دو رئیس‌جمهور در قبال تحریم عراق، در بحث سیاست‌های جنگ طلبانه کاخ سفید علیه عراق نیز مخالفت نمودند (Romanella,

ب- ایده جهان چند قطبی در تقابل با هژمونی آمریکا: یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی شیراک، که خشم آمریکا را برمی‌انگیخت، تمایل وی در جهت شکل‌گیری جهان چند قطبی بود. مقامات فرانسوی، چند قطبی را به عنوان سیستم موازنه قوا در امور بین‌الملل توضیح می‌دادند و این گونه مطرح می‌کردند که جهان فقط از نظر نظامی تک قطبی است، که انگشت اشاره آنها به قدرت نظامی آمریکا بود (ابونبی، ۱۳۸۷: ۶۸).

در همین راستا، به منظور تحقق جهان چند قطبی، سیاست‌های شیراک به تقویت اتحادیه اروپا و ارتباط نزدیک با روسیه معطوف گردید. (Gomart, 2007:147). از سوی دیگر، از نظر شیراک اروپا باید به یکی از قطب‌های جهان تبدیل گردد، لذا تلاش برای تقویت دفاع اروپایی و سیاست خارجی مشترک اتحادیه، در همین راستا بود.

۲-۲- سیاست‌های تقابلی شیراک در قبال آمریکا

بیشترین و مهمترین عامل تقویت کننده سیاست‌های تقابلی شیراک، اقدامات و عملکرد آمریکا به صورت یکجانبه بوده است. در هنگام تقویت این نوع سیاست‌های تقابلی، دو اصل اساسی دوگله؛ یعنی حفظ عظمت و استقلال فرانسه، پررنگ تر می‌گردید. اوج سیاست‌های تقابلی فرانسه در قبال آمریکا، تمرکز بر شکل‌گیری جهان چند قطبی است، که در آن اتحادیه اروپا در کنار آمریکا، روسیه و چین به عنوان یکی از قطب‌های تصمیم‌گیرنده بین‌المللی به حساب می‌آمد. شیراک برای رسیدن به این مقصود، تلاش‌هایی را در جهت تقویت روابط فرانسه با روسیه از یک سو و تقویت جایگاه بین‌المللی اتحادیه اروپا از سوی دیگر، انجام داد:

الف- همکاری با روسیه برای مقابله با تک روی

^۱ این معاهده توسط آمریکا و شوروی به منظور محدودیت موشک‌های ضد بالستیک به امضا رسید، اما به سبب تحولات نظام بین‌المللی از سال ۱۹۷۳ تا ۲۰۰۰، دولت کلینتون در صدد تغییر معاهده به منظور اجازه به آمریکا برای ساخت سپر دفاعی موشکی در برابر حمله موشکی از سوی دولت‌های ورشکسته برآمد.

(2007:41)

در سال ۲۰۰۳ را اوج تنش بین فرانسه و آمریکا در دوران ریاست جمهوری شیراک در نظر گرفت. جنگ عراق، به صورت یکجانبه و بدون توجه به شورای امنیت آغاز گردید. لذا شیراک مبتنی بر اصول عظمت و شان فرانسه و حفظ استقلال این کشور از یک سو، و از سوی دیگر با توجه به تاکید بر اصل چند جانبه گرایی، به شدت با این اقدام آمریکا به مخالفت پرداخت (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۳:۹۸۹).

د- مخالفت با سیاست‌های یکجانبه آمریکا در قبال ایران: فرانسه به شدت مخالف تلاش‌های آمریکا به منظور دستیابی نسبی حمایت بین‌المللی، برای تحریم علیه ایران بود. آمریکا ایران را به سبب حمایت از فلسطین و حزب الله و مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل و دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، به شدت سرزنش می‌کند. لذا دولت آمریکا به منظور تحت فشار قرار دادن دولت ایران، به تحریم اقتصادی علیه آن پرداخته است (Wood, 1998:17). لذا در همین راستا آمریکا براساس قانون داماتو، سرمایه‌گذاری بیش از ۴۰ میلیون دلار در سال را در صنایع نفت و گاز ایران، ممنوع کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲:۸).

این امر واکنش شدید اروپا، علی‌الخصوص فرانسه را به دنبال داشت. یک هفته پس از اعلام قانون داماتو، اکثر کشورهای اروپایی با آن مخالفت کردند و قانون یادشده را نادیده گرفتند. از دیدگاه شیراک، منزوی نمودن صرف ایران، جز اینکه فضای سیاسی در ایران را برای رهبران تند رو فراهم کند، هیچ تاثیر مثبتی ندارد. علاوه بر نادیده گرفتن قانون داماتو، شیراک سعی در افزایش روابط تجاری خود با ایران کرد و

ب- سیاست‌های اروپایی شیراک برای مقابله با آمریکا: در سال‌های پس از جنگ سرد، بویژه در دوران ریاست جمهوری شیراک، فرانسه به دنبال ساز و کاری، در جهت موازنه آمریکا در نظام بین‌المللی بوده است. در همین راستا، فرانسه به روابط اروپا و آمریکا در قالب موازنه قوا نگرسته، و امیدوار بود تا اتحادیه بتواند به قدرتی موازنه‌گر، در عرصه نظام بین‌المللی بدل شود (خضری، ۱۳۸۸:۴۶۵).

از نظر شیراک، اروپا در کنار روسیه و آمریکا باید به یکی از قطب‌های جهان تبدیل گردد، لذا در همین راستا شکل‌گیری یک سیاست خارجی مشترک و تقویت دفاع اروپایی امری ضروری بود (Bowen, 2005:111).

ج- تضاد منافع فرانسه و آمریکا در عراق: پس از شکست عراق در سال ۱۹۹۱ دولت فرانسه علی‌الخصوص شیراک، به شدت نسبت به اقدامات یک جانبه آمریکا، بر علیه عراق معترض بود و نسبت به استفاده ابزاری آمریکا از قطعنامه‌های سازمان ملل، در راستای اهداف خود، احساس نارضایتی می‌کرد. شیراک در صدد احترام به قطعنامه‌های سازمان ملل و مخالف دست کاری‌های آمریکا در این قطعنامه‌ها به نفع مقاصد خود بود، که یکی از دلایل اصلی عدم توافق فرانسه با آمریکا در عراق بود (Wood, 1998: 14).

شیراک به شدت از تحریم‌های آمریکا نسبت به عراق احساس نارضایتی می‌کرد و معتقد بود که بهترین مسیر برای حل بحران عراق، بازگشت دوباره آن به جامعه جهانی است. باید حمله آمریکا به عراق

۲-۳- سیاست‌های تعاملی با آمریکا

در اوایل روی کار آمدن شیراک، با وجود اختلافات جزئی بین دو کشور، وی امیدوار بود که روابط فرانسه با دولت کلینتون بهتر شود. شیراک در فوریه ۱۹۹۵ به آمریکا سفر نمود و در سخنرانی خود در کنگره، به علاقه شخصی خود، نسبت به امریکا اشاره کرد و بر روابط جدید فرآتلانتیکی مبنی بر گسترش همکاری اروپا و آمریکا و اصلاح ساختار ناتو تاکید کرد (Munier, 1998:19)

الف- تعامل نظامی با آمریکا: در جنگ بوسنی نیروهای نظامی فرانسه در کنار نیروهای ناتو قرار گرفتند. شرایط جنگ بوسنی به گونه ای بود که سربازان فرانسوی خودشان را به طور دو فاکتور، تحت فرماندهی ناتو دریافتند. در همین هنگام، در نوامبر ۱۹۹۴ کنگره آمریکا، کلینتون را مجبور کرد که کشتی های جنگی آمریکایی در آدریاتیک، نیروهای درگیر در یوگسلاوی قدیم را حمایت نکنند. در چنین موقعیتی شیراک به عنوان رئیس جمهور فرانسه به قدرت می‌رسد و خواستار حضور جدی آمریکا و ناتو در بحران بوسنی در جهت پایان بخشیدن به منازعه می‌شود. وی در ۱۴ ژوئن ۱۹۹۵ به آمریکا سفر نمود و در مذاکرات خود با کلینتون، موفق شد که زمینه بازنگری سیاسی آمریکا در بحران بوسنی را فراهم نماید. سرانجام او مانع آن شد که امریکا به سمت بی تفاوتی و واگرایی سوق پیدا کند (Howorth, 2008:8-9).

بحران بعدی که در بالکان اتفاق افتاد و نیروهای نظامی فرانسه در کنار نیروهای ناتو به رهبری آمریکا همکاری نمودند، جنگ کوزوو بود. در عملیات هوایی ناتو که از ۲۴ مارس تا ۱۰ ژوئن ۱۹۹۹ به طول انجامید، فرانسه دارای نقش فعالی در کنار نیروهای ناتو و آمریکا داشت، که سرانجام به عقب نشینی و

قراردادهای متعدد تجاری در حوزه فروش لوکوموتیو، هواپیمای ایرباس و سایت‌های رادار مخصوص مراکز کنترل ترافیک پرواز، منعقد نمود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲:۸۵).

ر- ضدیت با جهانی شدن و آمریکایی شدن: یکی دیگر از سیاست‌های ضدآمریکایی و تقابلی شیراک، مخالفت وی با جهانی شدن بود. دیدگاه ضدجهانی شدن در همه جای فرانسه نمایان گردید؛ به گونه ای که ژاک شیراک خود را به عنوان مخالف با جریان جهانی شدن، معرفی کرد. از نظر ژاک شیراک کمپانی های آمریکایی، از فروشگاه های زنجیره ای فست فود گرفته تا هالیوود، همگی به دنبال این هستند که دنیا را تحت کنترل خود برای فروش محصولاتشان درآورند، که این فرآیند زمینه نابودی فرهنگ ملی را فراهم می‌کند. از نظر شیراک، جهانی شدن مساوی با آمریکایی شدن در جامعه است که براساس همین دیدگاه، ضدجهانی شدن، یک رفتار غالب در میان مردم القا شد. برای مثال، زمانی که یک دامدار فرانسوی از مک دونالد شکایت نمود، در رسانه های دولت فرانسه به یک قهرمان ملی تبدیل گردید (Munier, 2008:5).

به طور کلی، سیاست‌های تقابلی شیراک، تحت تاثیر اندیشه های گلیستی و جریان‌های ضدآمریکایی در فرانسه، در چارچوب سیاست‌های چندجانبه گرایانه و با توجه به جهان چند قطبی خود را نمایان نمود، اما نکته قابل توجه در اینجا این است که سیاست‌های شیراک در قبال آمریکا، صرفا به شکل تقابلی نبود، بلکه در چارچوب سیاست‌های همکاری جویانه، خود را در برخی موارد نمایان کرد.

به گسترش روابط با آمریکا اشاره کرد (Howorth, 2008: 18-19).

از سوی دیگر، در ابتدای روی کار آمدن شيراک، وی پیشنهاد عادی سازی روابط فرانسه با ناتو را مطرح کرد، به شرط اینکه تعهدات آمریکا با دیگر کشورهای قدرتمند اروپا تقسیم گردد، اما آمریکا این شرط را نپذیرفت و از سال ۱۹۹۷ اختلاف بر سرفرماندهی ناتو، زمینه کاهش روابط بین دو کشور را فراهم نمود. اوج این تنش در سال ۲۰۰۳ بر سر مسأله جنگ عراق به وجود آمد، اما از جنگ عراق به بعد، بویژه از سال ۲۰۰۴ و آغاز دور دوم ریاست جمهوری بوش در آمریکا، و تقویت چند جانبه‌گرایی در سیاست خارجی کاخ سفید، روابط و همکاری دو کشور بهبود یافت (Bozo and Parmentier, 2007: 183).

لذا با وجود اختلافات به وجود آمده میان فرانسه و آمریکا در جنگ عراق، در جریان پس از جنگ، شيراک برای کسب جایگاهی مناسب در جهت بازسازی عراق، سیاست‌های همکاری جویانه با کاخ سفید را جایگزین سیاست‌های تقابلی کرد. این بهبود روابط، در دور دوم ریاست جمهوری بوش؛ یعنی از سال ۲۰۰۴ به بعد، بیشتر نمایان گردید. این همکاری در حوزه‌های گوناگون، از جمله در زمینه مبارزه با تروریسم و اعزام نیروهای فرانسوی به افغانستان خود را نمایان نمود (Bozo and Parmentier, 2007: 181-185).

علاوه بر همکاری در عرصه مقابله با تروریسم، حوزه دیگری که فرانسه را به آمریکا نزدیک کرد، لبنان بود. فرانسه و آمریکا متفقا تنظیم کننده قطعنامه ۱۵۵۹، که در ۲ سپتامبر ۲۰۰۴ توسط شورای امنیت تصویب شد، بودند. این قطعنامه خواستار خروج نیروهای

خروج تدریجی نیروهای نظامی صرب از کوزوو و بازگشت آلمانی تبارها به خانه و کاشانه خودشان منجر شد (قهرمان پور، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۵).

علاوه بر بحران بالکان، پس از حادثه سپتامبر، سیاست‌های تعاملی شيراک در جنگ افغانستان نمایان تر گردید. بلافاصله پس از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر، بسیاری از روزنامه نگاران از اتحاد بلا شرط ژاک شيراک، با آمریکا سخن گفتند. شيراک نخستین رهبر خارجی بود که پس از حمله ۱۱ سپتامبر، در ۱۸ سپتامبر از آمریکا دیدن کرد. وی با تاکید فراوان به بوش گفت: "برای فرانسه بسیار مهم است که در کنار آمریکا با پدیده شیطنانی تروریسم مبارزه کند....". سرانجام دولت فرانسه شروع به تقویت و افزایش نیروهای هوایی، دریایی و زیردریایی خود در افغانستان کرد. از اکتبر ۲۰۰۱ تا سپتامبر ۲۰۰۲، نیروهای هوایی فرانسه ۱۲۰۰۰ ساعت نفر در جهت حمایت از عملیات‌های آمریکا در افغانستان پرواز نمود (Howorth, 2008: 12-13).

همکاری نظامی فرانسه با آمریکا در افغانستان بدون هیچ گونه حد و مرزی انجام می شد و نیروهای فرانسوی بصورت بسیار نزدیکی در کنار نیروهای آمریکا برای مقابله با طالبان قرار گرفتند.

ب- تعامل سیاسی با آمریکا: در اوایل روی کار آمدن شيراک در سال ۱۹۹۵، وی خود را علاقه‌مند بهبود روابط فرانسه با آمریکا نشان داد. روابط آمریکا و فرانسه با انتصاب آلبرایت در هیأت وزارت امور خارجه به سرعت گسترش یافت. هنگامی که آلبرایت به فرانسه سفر نمود، با استقبال گرم شيراک مواجه شد. همچنین شيراک در فوریه ۱۹۹۶ به آمریکا رفت و در سخنرانی خود در کنگره، بر علاقه شخصی خود نسبت

آمد که روابط سیاسی فرانسه و امریکا بهبود یابد، تا هزینه های سیاست خارجی فرانسه کاهش، و جایگاه فرانسه در صحنه بین الملل به واسطه همکاری با امریکا، ارتقا یابد. بنابراین، از نظر سارکوزی بازنگری در سیاست خارجی فرانسه و بهبود در روابط با امریکا، امری اجتناب ناپذیر است (ملاقدمی، ۱۳۸۷: ۱۵۸-۱۵۹).

۳-۱- علل نزدیکی فرانسه و امریکا در دوران سارکوزی

به طور کلی، چند عامل در هم تنیده، نقش بسزایی در این نزدیکی داشته است. نزدیکی فرانسه به امریکا، صرفا اقدامی از سوی سارکوزی نبوده، بلکه بخشی از این همکاری سیاسی، به اقدامات و عملکرد امریکا برمی گردد. مهمترین عوامل در این همسویی سیاسی، به شرح ذیل است:

الف) یکی از عوامل مؤثر در بهبود روابط سارکوزی و امریکا، به تغییر موضع کاخ سفید نسبت به متحدان اروپایی اش برمی گردد. در جنگ عراق، امریکا تصمیم گرفت به صورت یکجانبه، همراه با نقش اندک انگلستان و متحدان محلی خود، دست به اقدام بزند، اما ناتوانی نسبی امریکا پس از پیروزی نظامی، این زمینه را فراهم کرد که امریکا دست به بازنگری مجدد در ارتباط با ناتو و متحدان خود، نه تنها در حفظ صلح و دستیابی به اهداف، بلکه در ارتباط با زمینه‌های نظامی و جنگ بزند. یکی از این متحدان ارزشمند امریکا، فرانسه بود که بسیار مورد توجه کاخ سفید قرار گرفت (Van Herpen, 2008: 5-6).

ب) علاوه بر توجه امریکا به فرانسه به عنوان یک متحد استراتژیک، توجه و تمرکز امریکا به چند

بیگانه از لبنان و انحلال و خلع سلاح کلیه شبه نظامیان لبنانی می گردید. از سوی دیگر، امریکا و فرانسه، به منظور تصویب قطعنامه ۱۷۰۱، در تابستان ۲۰۰۶ برای پایان دادن به بحران لبنان (جنگ ۳۳ روزه)، نقش کلیدی داشتند (Eytan, 2007: 2).

از سوی دیگر، فرانسه و امریکا در بحث هسته ای ایران، دارای همکاری قابل توجهی بودند. لحن شیراک در قبال برنامه هسته ای ایران، بسیار نزدیک به خواست امریکا بود (Romanella, 2007: 10-13).

به طور کلی، روابط فرانسه با امریکا به شدت تحت تاثیر سه اصل اساسی دو گل؛ یعنی حفظ عظمت فرانسه، استقلال، اتحاد و همبستگی بود، که خود را به شکل تمرکز به چندجانبه گرایی و شکل گیری جهان چند قطبی، نمایان کرد. هر زمان، سیاست‌های کاخ سفید به سوی یکجانبه گرایی گرایش یافت، اصل استقلال، حفظ شکوه و عظمت فرانسه در سیاست خارجی شیراک بیشتر مورد توجه قرار گرفت و چند جانبه گرایی و جهان چند قطبی، بیشتر نمایان گردید و در مقابل، هر زمان که توجه کاخ سفید به اروپا، شورای امنیت و به طور کلی، چندجانبه گرایی افزایش یافت، سیاست‌های شیراک در قبال امریکا، براساس اصل اتحاد و همبستگی خود را نشان داد که از سال ۲۰۰۴ به بعد ما شاهد آن بودیم.

۳- سارکوزی و سیاست‌های فرانسه در قبال امریکا

سیاست‌های اتخاذ شده از سوی شیراک که در برهه هایی در راستای تقابل با سیاست‌ها و اصول امریکا، به عنوان قدرت غالب نظام بین المللی بوده است، به هزینه مند شدن سیاست خارجی فرانسه منجر گردید. لذا این دیدگاه نزد نسل جدید سیاستمداران راست گرای فرانسه (از جمله سارکوزی)، به وجود

جانبه‌گرایی نسبی، به جای سیاستهای یکجانبه، نقش بسزایی در این بهبود روابط داشته است. افزایش توجه آمریکا به سیاست‌های چند جانبه و توجه به سازمان ملل به عنوان نهادی چندجانبه و متحدان اروپایی خود در مسأله هسته‌ای ایران، بحرآن لبنان و ...، زمینه نزدیکی آمریکا و فرانسه را فراهم نموده است.

(ج) عامل موثر دیگر، گسترش جغرافیایی اتحادیه اروپا و عضویت ناگهانی کشورهای آتلانتیک گرا به اتحادیه اروپاست. همواره پس از دوگلا، رؤسای جمهور فرانسه به دنبال رهبری اتحادیه اروپا و ارتقای جایگاه فرانسه، از طریق این نهاد چندجانبه بودند، اما فرایند گسترش جغرافیایی اروپا، به ویژه به علت گرایش‌های آتلانتیک‌گرایانه کشورهای جدید و تقویت دیدگاه اروپایی - آتلانتیکی در اتحادیه از یک سو، و نفوذ اقتصادی و فرهنگی آلمان در اروپای شرقی و مرکزی که به ارتقای جایگاه برلین در معادلات اروپایی مدد رساند از سوی دیگر، پاریس را با موانع و چالش‌های تازه‌ای مواجه گرداند (آهنی، ۱۳۸۸: ۸-۱۰).

(د) با آغاز جنگ آمریکا علیه عراق، اروپای جدید با مواضع پاریس همراهی نکرد و سیاست اروپایی این کشور را با بحرانی تمام عیار روبه‌رو ساخت. این مسأله با تحت‌الشعاع قرار دادن تصویر فرانسوی اروپا، حاشیه‌نشینی پاریس را در تحولات اروپا تکمیل نمود. از آن زمان به بعد، بی‌اعتنایی فرانسه به قوانین و مقررات اتحادیه در قوانین داخلی، و بی‌اعتنایی به اقتدار نهادهای اروپایی، به بی‌اعتمادی و تنش در این نهاد دامن زد. لذا کاهش حوزه نفوذ فرانسه در شکل‌دهی به سمت و سوی تحولات اروپایی در سالهای اخیر موجب فاصله‌گزینی نسبی این کشور، از

تحركات سنتی اروپا گردید. سرانجام سارکوزی و رهبران جدید فرانسه با توجه به جنگ عراق، به این نکته رسیدند که اتحادیه اروپای متحد در زمانی که روابط آمریکا با پاریس در تنش باشد، شکل نخواهد گرفت. بنابراین، سارکوزی به منظور احیای جایگاه فرانسه در داخل اتحادیه اروپا، نزدیکی به آمریکا را امری ضروری دانست (Bozo and Parmtier, 2007: 184).

نکته درخور توجه این است که با روی‌کار آمدن سارکوزی، روابط آمریکا و فرانسه وارد مرحله جدیدی شده است، اما به این منظور نیست که سیاست‌های سارکوزی، صرفاً تحت تاثیر آمریکا قرار دارد و یا آن گونه که برخی تحلیلگران به طور اقرارآمیزی مطرح نمی‌نمایند، فرانسه دوران سارکوزی نقش انگلستان را برای دولت آمریکا بازی می‌کند. بنابراین باید سیاست‌های فرانسه در قبال آمریکا را به دو دسته سیاست‌های همسویانه و سیاست‌های مستقلانه از کاخ سفید، تقسیم نمود.

۳-۲- سیاست‌های آتلانتیک‌گرایانه سارکوزی

سارکوزی پیش از آنکه به ریاست جمهوری برسد، علاقه خود را به عادی سازی روابط فرانسه با کاخ سفید، ابراز نمود؛ به گونه‌ای که پیش از رسیدن به مقام ریاست جمهوری، در کتابی با عنوان شهادت^۱ به خود لقب سارکوا‌آمریکایی^۲ داد. وی در آن کتاب با تاکید فراوان از آمریکا تمجید نمود و به سبب نجات فرانسه در جنگ جهانی دوم و نقش این کشور در مقابله با کمونیسم، در دوران جنگ سرد قدردانی نمود (Van

^۱- Testimony

^۲- Sarko- American

به سارکوزی مژده یک دوره جدید اتحاد فرآتلانتیکی را داد. در این نشست، سارکوزی اذعان کرد «سیاست‌های تقابلی و روابط سرد امریکا و فرانسه گذشته است و ما می‌خواهیم که روابط دو کشور به سوی روابط گرم و دوستانه‌ای، پس از اختلافات به وجود آمده حرکت نماید». در این نشست در ارتباط با افغانستان و برنامه هسته‌ای ایران مذاکراتی صورت گرفت (Baldwin and Barmier, 2008).

بهبود روابط با امریکا صرفاً به دوره بوش محدود نبود، بلکه سارکوزی در قبال پیروزی اواما یک رفتار کاملاً دوستانه‌ای از خود نشان داد و مطرح نمود که روابط فرآتلانتیکی در دوران رئیس‌جمهور جدید آمریکا، با افزایش و ارتقای همکاری‌های چندجانبه در مواجهه با مشکلات بین‌المللی، گسترش خواهد یافت (Herschel, 2009: 79).

به طور کلی، علاوه بر بهبود روابط امریکا و فرانسه در سیاست‌های اعلانی و تمایل طرفین در روابط دوجانبه، در عمل در حوزه‌های مختلفی در عرصه سیاست خارجی دو کشور، همکاری‌های مثبتی صورت گرفت است. بحث پرونده هسته‌ای ایران و افغانستان به عنوان دو موضوع اساسی در این همکاری است که ما در اینجا به طور اجمال به آن می‌پردازیم.

الف- همسویی در پرونده هسته‌ای ایران: یکی از سیاست‌های همکاری جویانه سارکوزی با امریکا، بحث پرونده هسته‌ای ایران است. لذا در همین راستا، سارکوزی در اکتبر ۲۰۰۷، خواستار تشدید تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ایران شد. کوشش در این نشست مطرح نمود: «برای وادار کردن ایران به گردن نهادن به قطعنامه‌های مصوب شورای امنیت، لازم است اتحادیه به تحریم‌های یک‌جانبه، علیه جمهوری اسلامی مبادرت ورزد». (بی.بی.سی فارسی، ۲۰۰۷: ۴ اکتبر).

توجه سارکوزی به ترورسیم و سلاح‌های هسته‌ای، به معنای تاکید فرانسه به یک وجه اشتراکی دیگر، در روابط دو کشور می‌باشد. لذا در همین راستا، سارکوزی در سفر سپتامبر سال ۲۰۰۶ خود به امریکا، خواهان عصر جدید روابط فرآتلانتیکی شد و در آن سفر اذعان نمود که برای اروپا غیر قابل تصور است که هویت خود را در مخالفت با امریکا تعریف نماید (آهنی، ۱۳۸۸: ۲۳).

این‌گونه سخنان، صرفاً به دوران قبل از پیروزی در انتخابات محدود نشد، بلکه سارکوزی پس از ورود به کاخ الیزه، از ماموریت تمدن گسترانه سیاست خارجی فرانسه، به سبک نومحافظه کارانه امریکایی سخن راند. انتخابات برنارد کوشنر در راستای سیاست‌های آتلانتیک‌گرایانه وی به شمار می‌رفت. زیرا کوشنر مداخله‌گرایی بشر دوستانه در امور کشورهای جهان به شمار می‌رود (مولایی، ۱۳۸۶: ۴۱-۴۲).

سفر سارکوزی به امریکا در نوامبر سال ۲۰۰۷ گام مثبتی در جهت بهبود روابط دو کشور، به شمار آمد. در این سخنرانی، وی نگرانی خود را در زمینه ترورسیم و القاعده ابراز کرد و نفع جهان را در جلوگیری از بروز برخورد اسلام و غرب دانست. یکی از راه‌حل‌های سارکوزی در این سخنرانی، کمک به افغانستان برای برقراری امنیت و ثبات بود، که بسیار مورد توجه سرمداران کاخ سفید قرار گرفت (بی.بی.سی فارسی، ۲۰۰۷: ۲۷ اوت).

به طور کلی، بهبود روابط فرانسه و امریکا صرفاً مبتنی بر توجه و درخواست سارکوزی نبود، بلکه از سوی دولتمردان کاخ سفید، بهبود روابط دو کشور، به شدت مورد توجه قرار گرفت. در همین راستا، در سال ۲۰۰۸، بوش سفری به پاریس کرد. در آن سفر، بوش

شد که نیروهای امریکایی از شرق افغانستان به قندهار، جنوب آن کشور اعزام شوند (Arbuthnot, 2008: 4).

ج- تاثیر روابط امریکا و فرانسه بر نگاه فرانسوی به جهانی شدن: به طور کلی، با روی کار آمدن سارکوزی و بهبود روابط امریکا و فرانسه، روابط فرانسه با جهانی شدن آرامتر گردیده است. امروزه، جهانی شدن در فرانسه که در حاشیه قرار دارد، توسط سارکوزی مورد توجه قرار گرفته است: اول اینکه، دیگر جهانی شدن مساوی با امریکایی شدن در نظر گرفته نمی‌شود؛ دوم: امروزه فرانسه و امریکا در یک کشتی مشترک احترام به جهانی شدن، با یکدیگر در حرکتند. آن دو به عنوان یک شریک مشترک و دارای یک رقیب مشترک یعنی چین، هستند. امروزه با روی کار آمدن سارکوزی، سخن از جهانی‌سازی و مزایای آن ممنوع نیست. رسانه‌ها به شدت از دیدگاه‌های ضد جهانی‌شدن انتقاد می‌کنند؛ به گونه‌ای که لوموند این‌گونه مطرح نمود: «تجارت عامل بسیار مهمی برای اشتغال‌سازی در فرانسه به شمار می‌رود و این تناقض بسیار فاحشی است که همیشه سیاستمداران به جهانی شدن حمله می‌کنند» (Meniere, 2008: 83-5).

د- طرح بازگشت فرانسه به ناتو: برخلاف شیراک که ناتو را ابزاری در دست امریکا، در جهت اهداف مبتکرانه‌اش در نظام بین‌الملل می‌دید، سارکوزی ناتو را یک سازمان امنیتی مشترک اروپا، امریکا و کانادا می‌داند که دارای منافع مشترک، در جهت دفاع از ارزش‌های غربی است (Van Herpes, 2008: 1).

لذا سارکوزی به محض انتخاب شدن، تمایل خود را مبنی بر بازگشت افسران فرانسوی به فرماندهی نظامی ناتو اعلام کرد و اظهار داشت: «فرانسه باید به ادامه تهدید دانستن ناتو پایان دهد و روابط خود را با

علاوه بر همکاری گسترده فرانسه و امریکا در دوران بوش، در دوران اوباما همکاری فرانسه و امریکا درباره مقابله با بحران هسته‌ای ایران، به شدت ادامه یافت. در سفر سارکوزی به امریکا در سپتامبر ۲۰۰۹ به منظور برگزاری اجلاس گروه ۲۰، سارکوزی مطرح نمود: «وجود تاسیسات غنی‌سازی، نقض آشکار قطعنامه‌های شورای امنیت و آژانس بین‌المللی اتمی است و از آژانس انتظار می‌رود که تحقیقات کامل، دقیق و سختگیرانه‌ای در خصوص این تاسیسات داشته باشد» (بی.بی.سی فارسی، ۲۰۰۹: ۲۶ اوت).

ب- همکاری در افغانستان: با روی کار آمدن سارکوزی، همکاری فرانسه و امریکا برای مقابله با تروریسم بسیار پررنگتر شد. حمایت‌های مکرر سارکوزی از سیاست‌های امریکا در افغانستان و مقابله با القاعده از یک سو، و افزایش نیروهای نظامی فرانسه در افغانستان از سوی دیگر، از جمله این همکاری‌ها به حساب می‌آید (بی.بی.سی فارسی، ۲۰۰۷: ۲۷ اوت). سارکوزی به منظور حمایت از نیروهای فرانسه و ناتو برای مقابله با تروریسم، بارها به افغانستان سفر نمود. وی در سفر دسامبر ۲۰۰۷ خود به افغانستان گفت: «فرانسه به بهبود وضعیت ارتش و پلیس افغانستان کمک خواهد کرد و در طی هفته‌های آینده درباره تعداد سربازان فرانسه در افغانستان تصمیم خواهد گرفت» (بی.بی.سی فارسی، ۲۰۰۷: ۲۳ دسامبر).

در نشست سالانه ناتو در بخارست، همراهی سارکوزی با امریکا در افغانستان، کاملاً مشهود بود. در این نشست سارکوزی در ارتباط با افزایش نیرو، مطرح نمود که ۱۰۰۰ نفر نیروی نظامی فرانسوی را به شرق افغانستان اعزام خواهد کرد. این اقدام سارکوزی منجر

که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:
 الف- چند جانبه گرایی به عنوان یک اصل اساسی: سارکوزی برطبق سیاست‌های آشتی جویانه خود، از ایده جهان چند جانبه حمایت می‌کند. به همین منظور، وی خواهان افزایش اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل و همچنین جایگزینی G13 به جای G8 در همکاری‌ای است اقتصادی که شامل کشورهای، همچون: چین، برزیل و هند گردد (Hershco, 2009:77). همچنین، سارکوزی خواهان برخورد با تهدیدهای امنیتی از طریق نهادهای چندجانبه است. وی معتقد است، اقدامات سیاسی ضد تروریسم باید شامل تلاش‌های چندجانبه در جهت کاهش فقر در جهان، گسترش سواد، دموکراسی و حقوق بشر گردد. همچنین، تاکید سارکوزی به معاهده کیوتو و درخواست وی از امریکا برای پذیرش این معاهده، نشان دهنده توجه وی برچند جانبه گرایی است (Belkin, 2009:6-7).

توجه به چند جانبه گرایی در سیاست خارجی سارکوزی، نشان دهنده این است که اگر امریکا همچون سال ۲۰۰۳ به اقدامات یکجانبه در عرصه بین المللی دست بزند، چه بسا مواضع وی نسبت به امریکا تغییر کند.

ب- سیاست‌های اروپایی: سیاست‌های آتلانتیک گرایانه سارکوزی، مانع سیاست‌های اروپایی وی نگردید، بلکه می‌توان، سیاست‌های آتلانتیک گرایانه را گامی مثبت در جهت سیاست‌های اروپایی وی دانست. بازگشت به اروپا و احیای رهبری اروپایی فرانسه، شاخص‌ترین مشخصه سیاست اروپایی سارکوزی به شمار می‌رود (آهنی، ۱۳۸۸: ۱۳). سارکوزی همچون شیراک معتقد است که بهترین وسیله برای ارتقای جایگاه فرانسه در نظام بین الملل

همپیمانانش تجدید نماید». در این راستا، سارکوزی، ممنوعیت طولانی مدت در سیاست خارجی فرانسه نسبت به ناتو را ملغی نمود و امکان بهبود نسبی در همکاری بین ناتو و اتحادیه اروپا را فراهم کرد (یوسفی، ۱۳۸۶).

بنابراین، در ژوئن ۲۰۰۸، «مقاله سفید» دفاعی و امنیتی جدید فرانسه منتشر گردید که در آن تعدادی از احکام و سیاست‌هایی که بر افکار دفاعی فرانسه از میانه‌های دهه ۶۰ تفوق داشت، کنار گذاشته شد. در این سند بیشترین انگیزه سارکوزی در جهت بازگشت به بخش فرماندهی نظامی ناتو بود (Ghez and Larrabee, 2009: 77).

سرانجام سارکوزی، بحث بازگشت فرانسه به ناتو را در ۱۷ مارس ۲۰۰۹ به تصویب پارلمان رسانید و در نشست ناتو در استراسبورگ و کهل در آوریل ۲۰۰۹، به طور رسمی بازگشت کامل فرانسه به ساختار فرماندهی نظامی ناتو را پس از ۴۲ سال اعلام کرد (Belkin, 2009:6-8).

۳-۳- سیاست‌های غیرآتلانتیک گرایانه و مستقلانه سارکوزی

اتخاذ سیاست‌های آتلانتیک گرایانه از سوی سارکوزی به گونه‌ای بود، که برخی این گونه گمان کردند که اصول گلیسم در سیاست خارجی فرانسه برای همیشه رخت بر بسته است، اما واقعیت چیز دیگری است. با آنکه سیاست‌های آتلانتیکی در سیاست خارجی فرانسه تقویت گردیده، نباید میراث دوگل در عرصه سیاست خارجی را، پایان یافته فرض کنیم. لذا سیاست خارجی سارکوزی علاوه بر سیاست‌های آتلانتیک گرایانه، سیاست‌های مستقلانه‌ای که الهام گرفته از میراث دوگل می‌باشد، اتخاذ نموده

مقایسه کنیم، تفاوت‌های روشنی به نظر می‌رسد. در موضوع‌های گوناگون، استراتژی امریکا نقطه مقابل استراتژی فرانسه است. امریکا می‌خواهد بیشتر به جلو حرکت کند و ناتو را به شکل یک سازمان امنیتی جهانی در آورد. لذا در همین راستا، کاخ سفید خواهان گسترش ناتو به نقاط دیگر جهان است و می‌خواهد یک ناتوی جهانی جایگزین ناتوی اروپایی گردد، اما سارکوزی هدف اصلی ناتو را حفظ امنیت اروپا می‌داند. این به معنای آن نیست که فرانسه مخالف عملیات‌های خارج از اروپاست، بلکه باید این دخالت‌های خارج از مرز اروپا، به طور مستقیم و غیرمستقیم مربوط به امنیت اروپا باشد. لذا طبق نظر سارکوزی ناتو باید اعضایش را به امریکای شمالی و متحدان اروپایی محدود کند (Van Herpen, 2008: 10).

9) اختلاف دیگر سارکوزی با امریکا، مربوط به وظایف و عملکرد ناتو است. از نظر سارکوزی، ناتو باید بر روی مسائل نظامی متمرکز شود و تمرکز ناتو بر قدرت نرم برخلاف اساس تشکیل آن است، اما امریکا مطرح می‌کند که ناتو علاوه بر وظایف نظامی، باید نقش سیاسی برای گسترش دموکراسی در جهان ایفا کند (Van Herpen, 2008: 10).

اختلاف سوم به مخالفت فرانسه بر سر مسأله گسترش ناتو به کشورهای اروپای شرقی برمی‌گردد. در نشست بخارست در سال ۲۰۰۸، امریکا بحث عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو را مطرح کرد، اما این تصمیم آمریکا با مخالفت شدید آلمان و فرانسه مواجه شد، زیرا آنها معتقد بودند این اقدام امریکا به نارضایتی روسیه منجر می‌انجامد (Arbuthnot, 2008: 3-4).

اتحادیه اروپاست، لذا ایجاد یک اروپای قدرتمند از لحاظ سیاسی و نظامی، به عنوان ابزاری در جهت ارتقای فرانسه در نظام بین‌الملل است (Hershco, 2009: 78).

در همین راستا، وی باور دارد که اتحادیه اروپا باید گسترش خود را متوقف کند تا بتواند شخصیت و منش خود را به عنوان یک باشگاه مسیحی حفظ کند. وی فرانسه را به بهترین وجه واجد شرایط رهبری یک اروپای تر و تازه و باطراوت از لحاظ سیاسی و نظامی می‌بیند (نافعه، ۱۳۸۶).

سارکوزی ایجاد یک سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپا را در دستور کار خویش قرار داد. رسیدگی به موضوع راهبرد امنیتی دهه آینده، تقویت ظرفیت‌های مدیریت بحران نظامی، توسعه ابزارهای اتحادیه اروپا و تبدیل اتحادیه به بازیگر کلیدی خلع سلاح و مبارزه با اشاعه تروریسم، اولویت‌های وی در این زمینه بود (آهنی، ۱۳۸۷: ۱۹).

ج- مخالفت با عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا: امریکاییان در اتحادیه اروپا لابی تشکیل دادند و در صدد متعاقب کردن اتحادیه اروپا، برای پذیرفتن ترکیه به عنوان یک عضو جدید هستند، اما در این راستا، سارکوزی به شدت مخالف عضویت ترکیه در اتحادیه اروپاست (Howorth, 2008: 27).

سارکوزی معتقد است که حضور ترکیه در اتحادیه اروپا، یک تهدید امنیتی برای آن است، زیرا عضویت آن کشور، به هم مرز شدن اتحادیه با خاورمیانه و مشکلات آن منجر می‌شود (Bowen, 2007: 27).

د- اختلاف نظر سارکوزی با امریکا در قبال ناتو: اگر دیدگاه فرانسه با دولت امریکا را در قبال ناتو

سال ۲۰۰۴ و انتخاب مجدد بوش به عنوان رئیس جمهور امریکا و توجه بیشتر کاخ سفید به چند جانبه گرایی، روابط فرانسه با کاخ سفید وارد مرحله تازه‌ای گردید که نمونه عینی آن همکاری شیراک با آمریکا بر سر مسأله هسته‌ای ایران و بحران لبنان بود، اما با وجود این فراز و نشیب‌ها در سیاست خارجی شیراک در قبال آمریکا، میراث دوگل در سیاست خارجی وی همچنان پابرجا باقی ماند و شیراک به اصول سه گانه دوگل که عبارت بودند از: حفظ عظمت و شکوه فرانسه، حفظ استقلال و اتحاد و همبستگی، پایبند باقی ماند.

در سیاست خارجی سارکوزی علی رغم سیاست های اعلامی وی در راستای تغییر نسبت به گذشته و افول میراث دوگل، در سیاست های اعمالی، سارکوزی با تغییر جزئی نسبت به گذشته، سیاست های نوگلیستی را پیگیری کرده است. براساس سه اصل اساسی دوگل در سیاست خارجی فرانسه، امروز اصل اتحاد و همبستگی بین المللی، بر دیگر اصول چیره گردیده و سیاست های آتلانتیکی وی به معنای زیرپا گذاشتن اصول دوگل، و سیاست خارجی نیست.

اصل اتحاد و همبستگی، تحت تاثیر توجه امریکا به چندجانبه گرایی نسبی و تقویت گرایش‌های آتلانتیکی در اتحادیه اروپا به وجود آمده است. از سوی دیگر، مواضع سارکوزی در قبال ناتو، اتحادیه اروپا، سیاست های عربی، عضویت ترکیه در ناتو، و اصل چندجانبه گرایی، نشان دهنده آن است که فرانسه به دنبال پیروی کورکورانه از سیاست های کاخ سفید نیست و در شرایط مقتضی براساس استقلال در سیاست خارجی، عمل می کند.

بنابراین، در قبال آینده ناتو هیچ گونه شواهدی وجود ندارد که سارکوزی علاقه بیشتری به نظرهای آمریکا نسبت به رؤسای جمهور پیشین خود داشته باشد.

ر- سیاست‌های مستقلانه عربی: یکی دیگر از شواهد موجود در سیاست‌های غیر آتلانتیکی سارکوزی، سیاست‌های عربی وی در خاورمیانه است. با اینکه امریکا حامی اسرائیل است، سارکوزی مخالف اقدامات اسرائیل در کرانه باختری و طرفدار خراب کردن شهرک‌های یهودی نشین آنجاست. همچنین، سارکوزی حامی به وجود آمدن یک حکومت فلسطینی با پایتختی بیت المقدس و مخالف محدودیت‌های اسرائیل در عبور و مرور فلسطینی‌ها، در فلسطین است. از سوی دیگر، روابط سارکوزی با قذافی در اوایل دوران ریاست جمهوری، گفتگوی وی با حماس (آمریکا هیچ گاه حاضر به رسمیت شناختن و گفتگو با آنها نبوده و نیست)، رابطه با بشار اسد و دعوت وی در جشن ۴ جولای ۲۰۰۸ به پاریس (در حالی که آمریکا آن را حامی ترورسیم می دانست)، از دیگر اقدامات خلاف میل آمریکا، در سیاست‌های عربی سارکوزی بوده است (Howorth, 2008: 27).

نتیجه گیری:

به طور کلی، رابطه با کاخ سفید یکی از دغدغه های اصلی روسای جمهور فرانسه پس از دوگل بوده است. در دوران شیراک، روابط فرانسه با امریکا با فراز و نشیب های بسیاری همراه بود؛ به گونه ای که در برهه هایی از زمان، همچون جنگ عراق دیدگاه ضدآمریکایی در سیاست خارجی وی، نمایان تر گردید و ما شاهد اوج موضع گیری های خصمانه فرانسه، در قبال امریکا بودیم. از سوی دیگر، پس از

منابع:

- ۱- امین، سمیر. (۱۳۸۵). "مثلث آمریکا، اروپا، ژاپن: متحد یا متفرق"، ترجمه: موسی الرضا وحیدی، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۷، ش ۲ و ۳.
- ۲- رنجبر، جواد. (۱۳۸۳). پیدایش گلیسم فرانسوی و نو محافظه کاری آمریکا و پایداری آن پس از یازده سپتامبر، کتاب اروپا (۴) ویژه روابط اروپا و آمریکا، تهران: مؤسسه ابرار معاصر
- ۳- ابوبنی، آیدا. (۱۳۸۷). "سیاست خارجی فرانسه در قبال دیپلماسی تهاجمی آمریکا پس از یازده سپتامبر (۲۰۰۱-۲۰۰۷)، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۴- کریمی، وحید. (۱۳۸۴). انگلیس ودوگل، تهران: نشر تاریخ معاصر.
- ۵- خضری، رؤیا. (۱۳۸۸). "سیاست اروپا در قبال نقش آمریکا در چارچوب مناسبات فرآتلانتیکی: هژمون لیبرال یا امپریالیستی"، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۳، ش ۲.
- ۶- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال. (۱۳۷۸). "سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا"، مجله سیاست خارجی ویژه اروپا (۱)، سال ۱۳.
- ۷- ----- (۱۳۸۳). "اتحادیه اروپا و بحران عراق"، فصلنامه سیاست خارجی، سال هجدهم، ش ۴.
- ۸- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۲). ایران و اروپا، در گفتگوی انتقادی تا گفتگوی مشروط، کتاب اروپا (۲) ویژه روابط ایران و اروپا، تهران: مؤسسه ابرار معاصر.
- ۹- ملا قدیمی، علیرضا. (۱۳۸۷). "بن بست نظری در بازنگری دیپلماسی عربی فرانسه"، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۲، ش ۱.
- ۱۰- آهنی، علی. (۱۳۸۸). "سیاست اروپایی سارکوزی، ارزیابی عملکرد فرانسه در دوره ریاست بر اتحادیه اروپا"، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۳، ش ۱.
- ۱۱- مولایی، عبادالله. (۱۳۸۶). "سیاست های اروپایی و فرا آتلانتیکی فرانسه در دوره سارکوزی"، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۱، ش ۱.
- ۱۲- بی.بی.سی فارسی. (۲۰۰۷). "استقبال گرم نمایندگان کنگره آمریکا از سارکوزی"، ۷ نوامبر. <http://www.bbc.co.uk/persian/worldnews/story/2007/11>
- ۱۳- بی.بی.سی فارسی. (۲۰۰۷). "اعلام سیاست خارجی جدید فرانسه توسط سارکوزی"، ۲۷ اوت. <http://www.bbc.co.uk/persian/worldnews/story/2007/08>
- ۱۴- بی.بی.سی فارسی. (۲۰۰۷). "فرانسه خواستار تشدید تحریم اروپا علیه ایران شد"، ۴ اکتبر. <http://www.bbc.co.uk/persian/worldnews/story/2007/10>
- ۱۵- بی.بی.سی فارسی. (۲۰۰۷). "سفر نیکولاس سارکوزی و کوین راد به افغانستان"، ۲۲ سپتامبر. <http://www.bbc.co.uk/persian/worldnews/story/2007/09>
- ۱۶- یوسفی، علی. (۱۳۸۶). "بازگشت فرانسه به نظامی گری"، سایت آفتاب. www.aftab.ir/articles/politics/world/c1c1216798_527_french_p1.php
- ۱۷- نافع، حسن. (۱۳۸۶). "ناپلئون بناپارت جدید فرانسه"، ترجمه: سید سعید علوی نائینی، سایت آفتاب. www.aftab.ir/articles/politics/oliplomacy/c1c1196255443_French_P1.php
- 18- Cogan, Charles (2008), "Washington, Sarkozy, and the Defense of Europe", Papered for delivery at the 2008 Annual Meeting of the American Political Science

- Past?”, *Insight Turkey*, Vol.11 No,2.
- 31- Arbuthnot, James (2008), “The Bucharest Summit and Future of Nato”, *The RUST Journal*, Vol.153, No.3 .
- 32- Belkin, Paul(2009), “France: Factors Shaping Foreign Policy, and Issues in U.S-French Relations”, *CRS Report for Congress*, May20.
- Association, August 28-31
- 19- Bowen, Norman (2005), “Multilateralism, Multipolarity, and Regionalism: The French Foreign Policy Discourse”, *Mediterranean Quarterly*, Vol.25, No.3, Winter.
- 20- Gomart, Thomas (2007), “France’s Russia Policy: Balancing Interests and Values” , *The Washington Quarterly*, Vol.30, No.2, Spring.
- 21- Romanella, Alana.G (2007), “The Franco – Russia Courtship”, *The annual Meeting of Intennation Studies Association 48th Annual connention*, Hilton Chicago, IL, USA, Febreury.
- 22- Wood, Christina (1998), “Chirac’s New Arab Policy and Middle East Challenges: The Arad – Israel conflict, Iraq and Iran”, *The Middle East Journal*, Vol.52, No.4, Autumn.
- 23- Meunier, Sophie (2008), “Globalization, Americanization, and Sarkozyism”, *Remarks Prepared for the roundtable The New Special Relation? Post-Gaullist France and America APSA*, Boston, Ma, August 28-31.
- 24- Marcus, Jonathan (1998), “Adjustment, Recrimination: Franco-U.S. Relations and the New World Disorder”, *The Washington Quarterly*, Vol.21, No.2, Spring.
- 25- Howorth, Jolyon (2008), “Sarkozy and the American Mirage or Why Gaullist continuity will Overshadow transcendence”, *Paper Presented at American Political Science Association Annual Meeting Boston*, August/September.
- 26- Bozo, Fredric and Parmentier, Guillaume (2007), “Franco and the United States: Waiting for Regime Change”, *Survival*, Vol.49, No.1.
- 27- Eytan, Freddy (2007), “Europe and the War in Lebanon”, *Jerusalem Issue Brief*, Vol.8, No.7, August.
- 28- Van Herpen, Marcel.H (2008), “Sarkozy, France and Nato, *The National Interest*, No.95, May/June.
- 29- Baldwin, Tom and Bremmer, Charles(2008), “Is France American’s New Best Friend?”, <http://www.time.com/time/magazine/article/0,9171,988313,00.html>
- 30- Hershco, Tsilla (2009),” Sarkozy Policy in the Middle East: Break with the

